

موازین اخلاقی در روابط بین‌المللی

دامنه اخلاق و اخلاقیات که تا پایان قرن نوزدهم بوظایف افراد در یک جامعه خاص مربوط بود، در قرن بیستم روابط میان دولتها را نیز دربر گرفت. امروزه در انتقاد از رفتار دولتها در زمینه سیاست بین‌المللی بیشتر بر اصول و موازین اخلاقی تکیه می‌زنند تا بر حقوق و قوانین بین‌المللی. گذشته از آن کوشش می‌شود که عامل اخلاقی این حقوق و قوانین پیش از پیش افزایش یابد. بحران سیاسی اخیر جهان، بحث اخلاق بین‌المللی را دوباره رونق تازه‌ای بخشید. مقاله زیر مطرح ساده‌ای از این بحث است و نویسنده در آن قصد انتقاد نظریات و عقاید گوناگون را نداشت. براسنادان فن است که بحث را دنبال و تکمیل کنند.

اخلاق بعنوان رشته‌ای از علوم اجتماعی، دانشی است که صور موجود و مطلوب رفتار آدمی و همچنین تأثیر احوال و کیفیات محیط بر این صور و اشکال را مورد مطالعه قرار می‌دهد. بویژه مسأله سنجش و ارزیابی چاره‌ها و راههای گوناگون و متضادی که هر کس در برخورد با مسائل فردی و اجتماعی برابر خویش می‌یابد، موضوع اصلی بحث آنست. اخلاق را بیشتر از جمله فلسفه دانسته‌اند تا از مقوله علوم، زیرا اهداف آن تعیین بهترین و پسندیده‌ترین شکل رفتار انسان است نه پژوهش در حال و چگونگی آن. مسأله اصلی در اخلاقیات، شناسایی معیار نیکی و بدیست. برخی افکار و عواطف و احساسات فرد و حتی ساختمان تن او را^۱ میزان قطعی خوبی و بدی دانسته‌اند. این گروه چون بیشتر در روان‌آدمی کاوش کرده‌اند «پیروان مکتب روانشناسی» در اخلاقیات نام دارند. دسته‌ای دیگر که مکتب جامعه‌شناسی را در اخلاقیات بنیاد کرده‌اند، عادت و سنت و عقیده را میزان نهایی ارزشهای اجتماعی شمرده‌اند. مکتب سوم که علوم دقیق را بسایگانه خود ساخته است، ضرورت را محک خوبی و بدی می‌شناسد. و اما فیلسوفان بحکم تساهل، همه این عوامل یعنی میل فردی، عادت و ضرورت را در پیدایش موازین اخلاقی موثر دانسته‌اند.

اخلاق در زمینه روابط میان ملل، از مبانی و موازینی گفتگو می‌کند که افراد و دولتها و سازمانهای جهانی باید در ارتباطات و معاملات خویش مرعی دارند. نویسندگانی چون ماکیاول، «شانک» Shang «و کوتیلیا»

(۱) Ginler, Study of Man's Body as the sole Determinant of Ethical P. 118

Kautilya از گذشتگان و «هربرت کراوس» H. kraus از معاصران می-گویند که موازین اخلاقی بین المللی از ریشه با اصول اخلاق خصوصی (یاملی) متباین است دلیل ایشان اینست که موازین اخلاق خصوصی از روابط میان افراد يك جامعه و فرهنگ مشترك برمی خیزد، و تازمانی که بیدایش جامعه و فرهنگ جهانی هوس خامی بیش نیست، فرق میان این دو گونه اخلاق ناگزیر است. اگر علاقه بدیگران Altruisme تنها راه رستگاری مرد در جامعه است، در روابط میان ملل نکوهیده ترین سیاست است زیرا به حاکمیت و استقلال آنها گزند می رساند^۱ هستند کسانی که اصول اخلاقی را در روابط میان ملل بدلیل ماهیت ضد اخلاقی خود دولت‌ها افسانه و افسون می دانند. «پنجه» که حکومت را «فسق متشکل» می نامد و نالستوی که آن را «سلطه شر» می شناسد از این گروهند.

قطع نظر از این استدلال‌های متضاد، شك نیست که افزایش و گسترش روابط میان ملل در این زمان و پیچیدگی شکفت انگیز آنها، رعایت قواعد و موازین اخلاقی خاصی را در جامعه جهانی لازم ساخته است و دولت‌ها نیز خواه ناخواه بآنها رضایت ضمنی داده اند. این قواعد و موازین چون بحکم احتیاج و بقصد رفع مشکلات علمی، و نه بر اثر تفکر و ژرف بینی خردمندان یا قانون نگزاران، پدید آمده است با اصول دادگری و برابری تطابق تام ندارد و از اینرو آنها همیشه باید بصفت «موجود» یا «بالفعل» (de facto) باز شناخت - «مطلوب» یا «سجق» (de jure). از لحاظ صوری، خصیصه ممتاز قواعد و موازین اخلاق بین المللی چند گونگی یا تنوع Hetrogenite آنهاست. این چند گونگی را به علل زیر منسوب می توان دانست:

۱- مآخذ تمدن و مبانی فرهنگ ملل جهان بدرجات گوناگون بایکدیگر متفاوت و گاه مخالف است. این ناهماهنگی و ناجوری، مردم جهان را از لحاظ فرهنگی بچند دسته تقسیم کرده است^۱ از میان ملل وجود اختلافات

(۱) H. Kraus, Morale Internatinal, Paris 1927, P.86

۱- چند تن از محققان غربی که در باره همین صحبت کتابهایی نوشته اند. از آن جمله «کوینسی دایت» Quincy Wright (آمریکائی) در کتاب «مطالعه روابط بین المللی» Study of International Relations (ص ۴۵۰) ملل جهان را از لحاظ فرهنگی چنین دسته بندی کرده اند:

۱- گروه «آتلانتیک» با ریشه های تمدن رومی و یونانی که بدو دسته تقسیم میشود دسته اروپای شمالی (با مذهب پروتستان) دسته اروپای جنوبی

فرهنگی و معنوی ملل، سازمان اقتصادی و شیوه زندگی سهم اهمیت بیشتری دارد.
 ۲- ماهیت وظایفی که اخلاق خصوصی بردوش دولتها می گذارد با ماهیت تکالیفی که بموجب اخلاق بین المللی بر آنها مقرر است بسایکدیگر فرق دارد. اخلاق خصوصی از روابط میان افراد جامعه محدود ریشه می گیرد و حال آنکه اخلاق بین المللی منابع وسیع تری دارد که در باین با آنها اشاره خواهد شد.

۳- وظایف اخلاقی يك کشور خاص در برابر همه کشورهای دیگر یکسان نیست. اصول و قواعدی که يك کشور در ارتباط با «کشور متحد» خود رعایت می کند غیر از آنها نیست که بر روابطش با يك کشور «غیر متحد» حاکمست. از اینرو در تقویم هر يك از وظایف اخلاقی در روابط میان ملل باید نخست دید که طرف مکلف با چه کشوری سروکار دارد.

چنانکه گفته شد آنچه اخلاق بین المللی را از اخلاق خصوصی ممتاز می کند، منابع آنست. پیش گفتیم روانشناسان و جامعه شناسان و پیروان علوم ذقیق و فیلسوفان به ترتیب، خواست و عادت و ضرورت و مجموع این هر سه را در پیرایش قواعد کلی اخلاقی مؤثر دانسته اند: بی آنکه این منابع را از نظر دور برداریم، چنین می نماید که اخلاق بین المللی از سه جزء جداگانه پدید می آید: اخلاق خصوصی، سازمان بین المللی، اخلاق عمومی

(با مذهب کاتولیک) ۲- گروه اروپای مرکزی که مسکن امپراتوری روم قدیم است و مذاهب پروتستان و کاتولیک هر دو در میان آنها پیرو دارد ۳- گروه انگلیسی زبان که بیشتر پیرو مذهب کاتولیک هستند ۴- گروه امریکائی جنوبی (کاتولیک) ۵- گروه «آسیائی - اروپائی» Eurasian که سوسیالیستی و کمونیستی میان آنها در حال رشد است - فرهنگ آسیائی این گروه بر پایه مذاهب بودا و کنفوسیوس، و فرهنگ اروپائی آن بر پایه مذهب ارتدکس یزانی پدید آمده است ۶- گروه آسیای جنوبی که بدو دسته تقسیم میشوند هندیان در مرکز و بوداییان و مسلمانان در پیرامون آنان - ۷- گروه خاور اندس - گروه خاور دور، مرکب از پیروان مذاهب بودا، کنفوسیوس و مسیح با فرهنگ مشترک ۹- گروه آفریقائی - که در میان آنها مذاهب اسلام و مسیح با فرهنگ و رسوم محلی در آمیخته است.

۱- واژه Organization در زبانهای فرانسوی و انگلیسی بدو معنی بکار می رود: یکی بمعنای دستگامی که حقوق و تکالیف معینی را با نظم و تدبیر اعمال می کند، و دیگر بمعنای اعمال آن حقوق و تکالیف در سایه نظم و تدبیر و از سازمان در زمان پارسی برافاده هر دو معنی تواناست، گرچه در معنای دوم گاه مصدر «دادن» را پس از آن می آورند. در این گفتار همه جامعهای دوم منظور نویسنده است.

اخلاق خصوصی (یا ملی) پدید آورده عادات و رسوم ویژه یک جامعه و اوضاع و احوال عینی و مادی آنست . مذهب مبین جدا کثر قواعد اخلاقی و قوانین نمودار حد اقل آنها هستند . شك نیست که با تحول سازمان اقتصادی و شیوه زندگی مادی هر جامعه ، این قواعد اعتبار و نفوذ خویش را از دست می دهند؛ پس بنیاد اخلاقی جامعه سست می شود، دورویی و زهد ریائی رواج می گیرد . مدتی می گذرد تا قواعد و آئینهای اخلاقی تازه ای مناسب با اوضاع و شرایط دیگر گون شده جامعه پدید می آید و اندک اندک رونق و نیرو می یابد . آئینهای نو اخلاقی بیشتر با اصول و قواعد پیشین متعارض است گذشته از آن ، پس از انقلاب صنعتی انگلیس و هشیاری و پیدایی طبقات گوناگون اقتصادی در کشورهای پیشرفته ، اخلاق خصوصی جای خود را به « اخلاق طبقاتی » داد ، باین معنی که قواعد اخلاقی یک طبقه در یک دوره معین ، با اصول اخلاقی طبقه دیگر در اختلاف افتاد . مثلا سرمایه داران اصل مالکیت خصوصی را از مسلم ترین قواعد اخلاقی می شمارند و حرمت آن را پاس می دارند ، و حال آنکه متفکران طبقات رنجبر در الفای این اصل می کوشند و بقای آن را مایه اختلال سلامت اقتصادی اجتماع می دانند ^۱ از جمله اصول اخلاق خصوصی ، آنکه بکار این گفتار می آید ، و میان همه طبقات و در همه ادوار مشترک می نماید ، اصل ایتیار یا فداکاری فرد بسود اجتماعست . واژه « اجتماع » را در این جمله باید به بسط ترین معنای آن در نظر گرفت تا به گفتگو درباره « فداکاری برای که و چه ؟ » نیازی پیش نیاید . غرض آنست که در هر یک از صور اشتراک عمل میان افراد ، اعم از مذهب ، حزب ، اتحادیه ، گروه پارلمانی و حکومت ، فرو گذاشت منافعی فردی در برابر سود اجتماع همواره غایت مطلوب بوده است . اما همین اصل ساده و ابتدائی اخلاقی در زمینه روابط بین المللی همیشه جایش را با اصل متضاد خویش داده است . بر رغم اعتبار و وسعتی که سازمانها و پیمانهای بین المللی در نیم قرن اخیر از آن برخوردار شده اند ، هنوز تقریباً همه دولتها تازمانی که قرارداد مصرح و نوشته ای در میان نباشد ، خود را در برابر یکدیگر و سازمانهای جهانی مکلف نمیدانند . تکلیف و « وظیفه » بین المللی ، بنظر ایشان ، آنست که موضوع پیمان و ميثاق معین باشد . اعمالی که گاه دولتها ، در غیبت چنین پیمانی از روی انسان دوستی انجام می دهند ، اگر بمقاصد خاص « تبلیغاتی » نباشد ، هنوز حکم « استثناء بر اصل » را دارد .

(۱) Kautsky , Ethics (ترجمه انگلیسی) , London. 1939 ,

سازمان بین المللی و اخلاقیات مولود آن، می کوشد تا بر پایه منافع مشترکی که میان کشورهای جهان موجود است، همکاری و یابوری رامیان ایشان وسعت و نیرو بخشد و متحد ممکن از اختلافات آنها بکاهد. اتکاء آن بر اصل «دیگرپرستی» در روابط بین المللی، از اخلاق خصوصی بیشتر، و از اخلاق عمومی کمتر است. سازمان بین المللی در عین آنکه تقویت روابط دوستی و نوع پروری را در میان دول غایت کوششهای خود می شمارد؛ به حس «خودپرستی» آنها اعتنای خاص دارد و ضرورت آنرا درک می کند. قوانین بین المللی و مآخذ قضاوت دیوان جهانی دادگستری نمودار آن کوشش و این ضرورت است.

اخلاق عمومی به تبلیغ اصولی می بردازد که تحقیق آنها در حوصله طبع و کوشش آدمی نیست. فرد یا حکومت در مقاصد آن مقامی ندارد، بلکه رستگاری جامعه انسانی بنحو کلی مقصود آنست.

اخلاق بین المللی محصول ترکیب و انفعال این سه عامل است و شک نیست که در این میان، اخلاق «ملی» با اصول و نظریات وابسته بآن درباره رحجان قوانین داخلی یک کشور بر مقررات بین المللی (National monism) بر دو عامل دیگر می چربد. بعبارت دیگر، آئین کهن امپراطوران روم، *Salus publica suprema lex* «مصلحت ملت بر تر از قانون است»، هنوز راهنمای دولتها در روابط بایکدیگر است.

تقوید و دایرة عمل اخلاق بین المللی را در زمینه بین المللی می توان بخوبی بررسی کرد. منافع بین المللی، بنا بر تعریف، ارزشهایست که حفظ و افزایش آنها وظیفه اعضای جامعه بین المللی است.

چنین منافعی را می توان بچهار گونه باز شناخت: برتر از همه، منافع ملی یک کشور جادارد، که بصورت شرف، احترام، حیات، برابری، امنیت امکان ارتباط با اعضای دیگر جامعه بین المللی تظاهر می کند و غالباً حقوق اصلی آن کشور نامیده می شود. سپس منافع و مصالح اتباع یک کشور پیش می آید.

این مصالح عبارتست از زندگی، آزادی، شرف و دارائی هر یک از اتباع دولتها. نوع سوم، منافع مشترک دولتهاست: صلح جهانی، رونق بازرگانی، آزادی دریاهای، جلوگیری از قاچاق، اعاده برخی از بزهکاران و مانند آنها، اموریست که مورد علاقه همه دولتهای جهانست. مصالح بشری، عنوان دسته چهارم است که بهمه افراد انسانی، قطع نظر از نژاد و

ملیت آنها تعلق دارد. پرورش عواطف انساندوستی، کوشش در راه کاستن رنجها و غمهای آدمیان و فراهم آوردن وسائل يك زندگی آسوده و خوش برای همه ایشان، از اینگونه مصالح بشمار می آید.

پیدا است که طبقه بندی منافع ملل و دول باین طریق قطعی و یاتغییر ناپذیر نیست و نگارنده نیز چنین قصدی را در ترتیب آن نداشته است. همچنین روشن است که برخی از این منافع، مانند صلح و برابری مختص بيك نوع از انواع چهارگانه بالانیست و در هر چهار گروه مشترك می نماید. چنانکه گفته شد، منظور اساسی در این طبقه بندی، بررسی چگونگی نفوذ و عمل موازین اخلاق بین المللی است. این بررسی را در چند کلمه می توان مختصر کرد:

رنك خودپرستانه سیاست دول در مورد دو نوع اول این منافع آشکار می گردد. مصالح هر کشور و اتباع آن در نظر بیشتر دولتهای جهان، بر هر مصلحت دیگر رجحان دارد. پس از جنگ جهانی اول کوششهای دامنه داری برای حفظ مصالح نوع سوم، یعنی مصالح مشترك میان دولتها، انجام گرفت که نتایج سودمندی بیار آورد. بر سیاست دول در راه اجرای کامل این مقصود، عنوان «همبستگی» بیش از پیش علاقه مردم جهان را برانگیخت و دولتها نیز کار آنها را بجد گرفتند. برخی از مؤسسات غیر سیاسی سازمان ملل متحد نمودار پیشرفت سیاست دول در این زمینه است. امروزه کوششهای «شورای اقتصادی و اجتماعی» سازمان ملل، «اونسکو» و «سازمان خواربار جهانی» حمایت بیشتر دول را برای خود تأمین کرده است.

و اما سیاست دول درباره مصالح گروه چهارم که با آزادی و رستگاری انسانیت وابسته است، هنوز از حدود الفاظ و عبارات پاره ای از پیمانهای بین المللی فراتر نرفته. بیشتر در راه تحقق این مصالح است که متفکران انساندوست قرن ما، برای ایجاد «موازین اخلاقی بین المللی» که از هر گونه نفوذ سیاستهای ملی بر کنار باشد، می کوشند. امید کامیابی این کوشش تا چه اندازه است؟

بی گفتگو آنچه تا کنون وجود موازین اخلاقی مسلم و پایداری رادر روابط بین المللی دشوار ساخته، اختلاف ملل در استنباط مفاهیم اساسی، اخلاقی بوده است. آنانکه به نحوه این کوششها بدیده شك مینگرند اما بر هدف اصلی آنها خوش بینند، معتقدند که تا هنگامیکه ملل گوناگون معیار واحدی را برای داوری درباره نیکی و بدی نپذیرند هر گونه کوشش در راه ایجاد قواعد اخلاقی مشترك میان آنها بی ثمر است. برخی از روان-

شناسان که دامنه پژوهش خود را تساروابط میان ملل وسعت داده‌اند، کوشیده‌اند تا بوسیله پیشنهاد قالبهای معین برای رفتار دولتها و روابط بایکدیگر چنین معیاری ایجاد کنند. از آنجمله «تالکت پارسونس» در کتاب خود بنام «سوی نظریه‌ای عمومی درباره عمل»^۱ معتقد است که هر فرد یا سازمان اجتماعی پیش از تصمیم بعمل بامسائل گوناگونی روبرو میشود که میتوان آنها را به پنج شکل ساده بیان کرد:

- ۱- آیا عمل باید بی‌درنگ و اندیشه‌صورت گیرد یا از روی تدبیر و تأمل؟
 - ۲- آیا باید بر مبنای نفع فردی باشد یا رعایت صلاح اجتماعی؟
 - ۳- آیا باید موافق قواعد و مقرراتی باشد که در مورد خاصی صدق میکند یا بر طبق قواعد کلی و عمومی؟
 - ۴- در اجرای هر عمل، مردم دیگر را باید از روی کارهایشان قضاوت کرد یا از روی صفات و خصایصی که بآنها نسبت میدهند؟
 - ۵- آیا عمل باید بلاحظه نفع خاص حاصل (ego) در شخص دیگر (alter) انجام گیرد یا با توجه به نفع عمومی درباره او؟
- عیب عمده کار «پارسونس» و امثال او همان جزم و یقینی است که در بیان خود بکار میبرند. «پارسونس» پس از پیشنهاد نکات فوق میگوید که هر فرد یا حکومت هنگامیکه با اجرای عمل معینی تصمیم میگیرد، بی شک یکی از این پنج راه را برگزیده است حال آنکه کار افراد و حکومتها بدانگونه که «پارسونس» می‌اندیشد، «قالبی» نیست و تصمیمات ایشان بیشتر جامع دریا سه نکته گوناگونست.

جستجو در پی معیار واحد رفتار انسانی، بحث فرهنگ جهانی را پیش آورده است. پیروان این راه تازه در حل معمای اخلاق بین‌المللی میگویند که فقط یک فرهنگ مشترک و جهانگیر میتواند معنای اصطلاحات اخلاقی مانند درست یا نادرست، روا یا ناروا را در ذهن ملل جهان یکسان کند و بدینگونه قواعد و موازین اخلاقی را اعتبار و نفوذ بخشد. بر رغم بدبینی بیشتر جامعه شناسان، که با ذکر وجوه اختلاف و ناسازگاری مدنیت‌های کشورهای گوناگون جهان، پیدایش فرهنگ جهانی را محال می‌شمارند، ایندسته دلایل زیر را گواہ فراهم آمدن مقدمات فرهنگ مشترک ملل میدانند:

- ۱- انتشار روز افزون نظریات اقتصادی، اصول فنی، نمونه‌های

(۱) Talcott Parsons, Towards a General Theory of Action, New York 1953 P. 123

کالاهای مصرفی، آثار هنری و سایر وجود فرهنگ ملل پیشرفته در سراسر جهان.

۲ - تشابه روز افزون قوانین و عقاید و مبانی رفتار و هنر ملل مترقی، خاصه مللی که بحکم گذشته تاریخی زمینه های مشترك فرهنگی نیز دارند.

۳ - گسترش و نیرومندی سازمانهای بی شمار جهانی و بین المللی برای اجرای پیمانهای دامنه دار فرهنگی میان ملل جهان، شناساندن نوا بخت دانش و هنر هر يك از ایشان بیکدیگر و حفظ نشر آثار ارزنده تمدن بشری مخالفان ایجاد فرهنگ جهانی عقیده دارند که وجود مدنیت و فرهنگ های مختلف و متضاد شرط اصلی پیشرفت تمدن عمومی انسانی است و فرهنگ جهانی، گذشته از آنکه مایه تباهی فرهنگ های ملی میگردد، بعلت نبودن عوامل رقابت و مخالفت قادر بر رشد و بسط نفوذ خویش نخواهد بود. در پاسخ به خرده گیریهای این گروه، «جولیان هکسلی» در رساله کوچک خود بنام «مقاصد و فلسفه اونسکو»، پس از شرح نظریه خاص خود در باره انساندوستی علمی و تطوری «Evolutionary scientific humanism» مینویسد: «اونسکو باید به مسأله ایجاد کانون مشترك سنن و معارف بشری علاقه و توجه مخصوص نشان دهد. چنین کانسونی باید در عین آنکه فرهنگهای گوناگون را بایکدیگر سازش می دهد، وجوه اختلاف و خصائص آنها را نیز حفظ کند..... اما دارای اصول و مقاصد مشتركی نیز باشد. فقط چنین فرهنگ مشتركی می تواند معیار رفتار دولتهای جهان بشمار آید» کوشش در راه سازش اصول فرهنگ و تمدن ملل جهان داستان تازه ای نیست. اما استفاده از اصول يك فرهنگ مشترك جهانی در ایجاد موازین اخلاقی بین المللی کار تازه ایست که جامعه بشر قرن بیستم امید و کوشش خود را بر سر آن گذاشته است.

حمید عنایت

لندن-۲۳ آذر ۱۳۳۵